

سوء استفاده از نوع شرقی!

ج. کسائی؛

۲۲ مرداد ۱۳۸۳؛ ۱۲ آگوست ۲۰۰۴

<http://www.anayurdum.20m.com>



دو سه هفته بود که خاتمی خوابش شده بود: ترک و ترکی و آذربایجانی! یکی دو روز در اردبیل بود و پشت سرهم طرح و سد و ... افتتاح میکرد و بعد از استراحتی چند روزه به تبریز رفت و در آنجا هم، چنان بود و البته، خبرهایی بود مبنی بر اعتراضات و نامه های سرگشاده ای در مورد تبعیضات فرهنگی نسبت به آذربایجان؛ که اینها بمانند.

موقعی که می خواست آسایشی بعد از سفر داشته باشد نخست وزیر ترکان خارجی به سراغش آمد. یعنی جناب اردوغان که بعد از ماهها قول و قرار برای بازدید به ایران آمد!

بعد از مدتی انگار آب و هوای ترکستان به مزاج خاتمی خوش آمده بود! چون نوبت خودش بود تا بسوی سواحل غربی خزر سفر کند تا مدتی هم با ترکان آذری باکو نشست و برخاستی کند و در یک سورپرایز، از کشور همکیش و همزبان در مقابل دانشکهای متجاوز دفاع کند و قره باغ را ناحیه جدایی ناپذیر از یک کشور مسلمان نشین بداند؛ یاشاسین خاتمی.

صرفنظر از اینکه خورشید از کدام سمت طلوع کرده که اینگونه روابط حسنه ای آغازیدن گرفته، من هم بعنوان یک ایرانی و سپس به عنوان یک ترک از توسعه روابط خرسند بودم. ولی این خرسندی به مذاق عده ای خوش نمی آمد و عجا که آن عده، گاهی اوقات رفورم و دگر اندیشی و دگرپذیری را شعاری جدایی ناپذیر از زبان مار از سوراخ درآورنده خود کرده اند. غیر رفورمیستها را کنار بگذارید که

انگار از احوال مملکت خود بیخبرند! و حرفهای احساسی و ناشیانه وزیر خارجه آذربایجان را در مورد ترکان ایرانی را در کنار همتای ترک ایرانی خود دال بر فضولی در اوضاع ایران می خوانند! انگار همان داستان ضدحال است که در مورد قلعه بابک می گفتیم و بعضی ها تحمل ندارند اینگونه روابط را!!

ولی اگر یک اصلاح طلب و طرفدار آزادی فردی و تشنج زدایی، در روزنامه ای اصلاح طلب، بجای درج خبرها و ارائه تحلیلهایی منطقی از مراودات اخیر میان ایران و آذربایجان و ترکیه، به حاشیه رفته و به عقده گشایی بپردازد که حاصل آن نه تنها تشنج میان ایران و همسایگانش شود، بلکه باعث دلخوری عده کثیری از هموطنان حقیقتجوی خود گردد، احتمالاً از همان شارلاتانیستهای مطبوعاتی است که باعث شده عده ای از همکارانش، چندین سال قبل قلع و قمع شوند!

این مطالب از زیر چشمان سردبیر سیاسی روزنامه یکصد و پنجاه تومانی شرق، تحت عنوان "نشانه های تغییر نگرش باکو" در مورخه نوزده مرداد ۸۳ (شماره ۲۶۰) گذشته و تایید شده است:

<http://www.sharghnewspaper.com/830519/diplom.htm>

... "یکی دیگر از اقداماتی که از سوی سیاستمداران آن سوی ارس پیگیری می شد و تاکنون مانع سفر رئیس جمهور ایران به جمهوری آذربایجان شد کوشش آنها در جهت اشاعه اندیشه ناسیونالیسم قومی در ایران بود چنانکه سعی کرده اند از میان چهره های تاریخی آذری های ایران قهرمانان ملی _ ترک آذری بیافرینند چنانکه زرتشت را جد آذری ها معرفی می کنند و هر گونه قیام یا جنبش اجتماعی در ایران که آذری ها در آنها نقش داشته اند را _ نظیر انقلاب مشروطه _ به گونه ای تفسیر کنند که نشان دهند انگیزه و هدف اصلی «قیام قومی» بوده است. ... اینچنین است که باکو اجازه می گیرد در تبریز دست به گشایش کنسولگری بزند. برنامه های زیربنایی از جمله احداث راه آهن قزوین به آستارا که شبکه خطوط ایران را از طریق جمهوری آذربایجان به روسیه متصل می کند به امضای وزیران راه و ترابری دو کشور برسد. این خط راه آهن به سه کشور ایران، روسیه و آذربایجان شاهراهی می گشاید که از یک سو به کشورهای اسکاندیناوی و از سوی دیگر، به بازار یک میلیارد نفری هند منتهی می شود." ...

با خواندن این دو سه پاراگراف می شود به عقده گشایی نویسنده عبارات بالا پی برد، که هنوز از کابوس ناشی از خواسته های مدنی و بشری ترکهای ایرانی در همایشهایی خودجوش و مردمی همچون صعود به قلعه بابک درنیا آمده است:

۱- کلیه فعالان فرهنگی- اجتماعی قومی آذری در ایران، تاکنون زیر نظر باکو فعالیت می کرده اند!!

۲- اصولاً چنین فعالیت‌های فرهنگی- اجتماعی ترکها و دیگر اقلیتهای ایرانی که به زعمشان در سایه قانون اساسی انجام می شود، محکوم به شکست است، چون این اقوام همیشه مورد وجه المصلحه با بیگانگان و همسایگان قرار میگیرند. مثلاً با توجه به بند ۱، به احتمال زیاد ترکیه هم فعالانی در میان ترکهای ایرانی دارد؛ ترکیه ای که با هر حزب و قدرتی هرگز به ترکهای ایران نخواهد پرداخت؛ چون خودش به اندازه کافی کرد محروم دارد و اروپا هم گیر اساسی را داده است تا آنها سرگرم شوند!

۳- فعالیت‌های اجتماعی و مدنی مردم ترک ایران مانع از گسترش اقتصادی و صنعتی موطنشان است!! چون باکو به خاطر صلاح خودش فهمیده که نباید از تجزیه طلبان جنوبی حمایت کند و در نتیجه هم جمهوری آذربایجان از محرومیت اعمال شده از سوی ایران خارج می شود و هم مردم ترک ساکن در اطراف آستارا و قزوین به نوایی می رسند و اصولاً شمالغرب ایران بدلیل واقع شدن در شاهراه هند به روسیه و اروپا و اسکاندیناوی (!) از نظر اقتصادی و صنعتی شکوفا می شود.

۴- بخاطر اشتباهات عمدی یا غیر عمدی در کتب درسی جمهوری آذربایجان (مبنی بر اینکه شاه اسماعیل پادشاه کجا بوده و ...) می توان در کارهای جمهوری آذربایجان با مردم شیعه و همزبان با بیست سی میلیون مردم ایرانی موش دوانی کرد و علاوه بر آن، مردم ترک ایران را بخاطر ترس از پیوستن به یک جمهوری با مساحت و جمعیت برابر با یک پنجم نواحی ترک نشین ایران (۶-۷ استان ایران را ترک حساب کنید)، از پرداختن به مسائل فرهنگی، اجتماعی، هویتی، زبانی و تاریخی و حتی صنعتی و اقتصادی محروم کرده و به دامان فرایند آسیمیلیاسیون پارسی انداخت!!

۵- ما هرگز از اشتباهات بند ۴ مرتکب نشده ایم و آنچه در مورد تاریخ باستان و معاصر ایران می باشد، نتیجه تحقیقات بیگانگان است و (نعوذ بالله) همانند وحی منزل بوده و نوشتن کتابهایی همچون ۱۲ قرن سکوت، فقط باید با سکوت پاسخ داده شود!!

۶- اصولاً هر کار مدنی که در ایران برای اقوام انجام شود، غائله نام دارد.

۷- تحت هر شرایطی این ترکها هستند که نظرها و نگرشهایشان عوض می شود و ما هرگز و هرگز، دیدگاه خود را در مورد ترکها عوض نمی کنیم، چون فکر می کنیم همه مثل ما شارلاتان هستند!!

ادامه تحلیل "سوء استفاده شرق"ی را به فردا وا می گذارم، ولی ایمیلی را دریافت کرده ام که بیانگر سیاهکاریهایی دگر است؛ و این بار از سوی بازتاب مشارکت پیشه! بازتابی که ایران را برای همه ایرانیان می خواهد! تا پسر صاحب بچه (یعنی روزنامه شرق) در نیامده، دست از سر کچل شرق بر می دارم و این بار نوبت بازتاب است! انگار همان مطالب شرق است که کپی، پیست مضمونی شده اند در سایت بازتاب و البته نه یکی، بلکه دو بار!!

• **سردرگمی ایرانیان مقیم ارمنستان از موضعگیری خاتمی**

<http://www.baztab.com/index.asp?ID=19889&Subject=News>

• **در جستجوی سوغات خاتمی از باکو**

<http://www.baztab.com/index.asp?ID=19890>

زیاد به بحر مندرجات این نوشته ها نمی روم، ولی دو-سه جمله از مطلب اولی آدمی را سخت تکان می دهد:

"این در حالی است که در این مناقشات تاکنون به لحاظ پشتیبانی آمریکا، اسرائیل و ترکیه از آذربایجان، ارمنستان روابط بهتری را با روسیه و ایران برقرار کرده بود و در حال حاضر ایران دومین شریک تجاری این کشور به شمار می رود.

این در حالی است که جمهوری آذربایجان با میدان دادن به نیروهای تجزیه طلب و پان ترکیست، سعی در امتیازگیری از ایران دارد که آخرین نمونه آن، اظهارات وزیر خارجه این کشور در ایران بود که هموطنان ترک زبان کشورمان را شهروند جمهوری آذربایجان خوانده است."

باز هم همان حکایت وجه المصالحه نمودن و نیز فنا کردن معنویات و مصالح اقتصادی بلند مدت در مقابل مصالح کاذب و موقت مادی پیش می آید و نیز اینکه چون جمهوری آذربایجان با آمریکا و ترکیه همکاری می کند خاک یک

کشور مسلمان و شیعه را باید به ارمنی ها داد! آیا شارلاتانهای وطنی جرات می کنند در مورد فلسطین و عراق چنین مطالبی بنویسند؟! مرگ بر شوونیسم که انسان را به چنان افکاری وادار می کند.

نوشته بعدی بازتاب، بیانگر نگاه مهرداد رزاقی است به جیبهای گشاد و چمدانهای خاتمی که از باکو برگشته: "در جستجوی سوغات خاتمی از باکو". این مطلب بیشتر به مطالب شرق شبیه است تا مطلب ارسالی خبرنگار بازتاب از ارمنستان مظلوم، که سینه را برای داشناکها چاک کرده بود! و حداقل جناب رزاقی علاوه بر داشناکها به فکر ایران هم هست!

آقای رزاقی هم مثل مقاله نویس شرقی، بعد از ایراد سخن در مورد تحریفهای تاریخی در کتب درسی باکو(!)، به این تحلیل پرداخته که:

... " نخست باید دید که ایران، چه امتیازاتی را در خلال این سفر به آذربایجان داده و در مقابل، چه امتیازاتی را از طرف آنری خود گرفته است.

نفس سفر رییس جمهور ایران به آذربایجان به خودی خود برای این جمهوری امتیازی مهم به شمار می رود، چرا که اولاً: سفر بالاترین مقام رسمی یک قدرت منطقه ای مانند ایران به کشوری ضعیف و نوپا که به صرف حمایت های ترکیه و آمریکا توانسته است برای خود جایگاهی در منطقه دست و پا کند، در عرف دیپلماتیک، امتیاز بزرگی به کشور میزبان تلقی می شود، ثانیاً: سفر خاتمی به آذربایجان - که به دعوت رسمی الهام علی اف انجام شد - مهر تأیید ایران بر حکومت علی اف پسر است که با حرف و حدیث های فراوان و در جریان فرایندی نه چندان دموکراتیک که اعتراض بسیاری از محافل سیاسی جهان حتی اروپا و آمریکا و نیز مردم خود آذربایجان را برانگیخت - به قدرت رسید.

در طول یک دهه درگیری آذربایجان و ارمنستان در قره باغ، ایران همواره با در پی گرفتن موضع بی طرفی در این درگیری، از حمایت از آذربایجان خودداری کرده بود، اما در این سفر، رییس جمهور ایران صراحتاً، قره باغ را متعلق به آذربایجان دانست و به این ترتیب، ایران را به نفع آذربایجان، از بی طرفی در این مناقشه خارج ساخت؛ این امتیاز بزرگ ایران به آذربایجان، مطمئناً در روابط ایران و ارمنستان نیز تأثیر خواهد داشت.

با این تفصیل، سفر خاتمی برای آذربایجان دستاوردهای فراوانی داشته است. به علاوه به نظر می رسد، در شرایطی که دولت ایران به درخواست آذربایجان بر بخش آنری شبکه «سحر» برای عدم انتقاد از دولت علی اف فشار وارد می آورد، در مورد فعالیت های عناصر تجزیه طلب ایران در آذربایجان که مورد حمایت دولت این کشور هستند و تبلیغات ضد ایرانی این گروه ها و حتی تبلیغات اینچنینی خود دولت آذربایجان نیز در این مذاکرات نتیجه مثبتی حاصل نشده باشد.

در چنین شرایطی این پرسش مطرح می شود که واقعا دستاورد سفر خاتمی به آذربایجان برای ایران چه بوده و در ازای امتیازات داده شده، چه منافعی عاید کشور شده است؟"

با تأمل در سخنان اخیر این سؤالات و نکات به ذهن خطور می کند:

اولاً چرا ایران قوی از آذربایجان ضعیف و نوپا می خواهد امتیاز بگیرد؛ آیا ایران در گفتگو با کشورهای بیابانی و گرسنه آفریقایی هم بدنبال چنین امتیازهایی می گردد؟!

ثانیاً آیا ایران همیشه فقط با کشورهای کاملاً دموکراتیک رابطه دوستانه برقرار می کند و نیز آیا ارمنستانی که شما نگرانش شده اید(!)، دارای کابینه ای نیست که توسط دخالت مستقیم و ترور توسط داشناکها در پارلمان ایروان، بر سر کار آمده است!!؟

ثالثاً اگر نسبت به حضور نیروهای بیگانه در باکو، حساسیت وجود دارد، چرا نباید ایران به حضور سربازان روس در ارمنستان و قره باغ اعتراض کند و ...؟

رابعا چرا باید نسبت به برقراری ارتباط دوستانه با نزدیکترین کشور به ایران، از نظر نژادی و فرهنگی و زبانی و از همه مهمتر مذهبی، این همه حساسیت ایجاد شود؟! آیا دست کثیف استعمار در کار است؟ آیا این افکار موازنه قوای بریتانیای پیر است که در بازتاب و مکانهای مشابه، بازتاب می یابد؟!

خامساً چرا در تمامی مطالب ذکر شده، نوعی نگرانی از جنبش تجزیه طلبانه و حمایت آن از سوی دولت باکو وجود دارد؟ این نگرانی باید موقعی قابل بحث باشد که در آذربایجان ایران این شیوه تفکر وجود داشته باشد. در حالیکه با مطالعه خواسته های قومی ترکهای ایران، هرگز این نتیجه قابل برداشت نیست که کوچکترین ارتباطی با خارج از کشور وجود دارد؛

مضاف بر خودجوش و شرعی و قانونی بودن نهضت فرهنگی اقوام ایرانی، این فعالان، اکثراً در دوره جوانی و دانشجویی (متولدین و بزرگ شدگان بعد از انقلاب اسلامی ایران) هستند، و قائل شدن ارتباط میان این طیف با گروههای تجزیه طلب در باکو هرگز منطقی به نظر نمی رسد. پس ما باید نگران ریشه دواندن دوباره افکار شوونیستی در رسانه های ایرانی باشیم؛ آیا این طرز برخورد مغرضانه (و در اصل شوونیستی) از جانب به اصطلاح اصلاح طلبان، در مواجهه با یک سفر سیاسی که در جهت رفع تشنج و مهمتر از آن در راستای استراتژی معروف گفتگوی تمدنها صورت می گیرد، به دلیل منحرف کردن افکار عمومی داخل ایران نیست که هرگونه جنبش حق طلبانه ملی- قومی از برون مرزها نشأت گرفته و در راستای اهداف تجزیه طلبانه است؟!

